

جنت و نار در این دیار و دار آخری نگاهی گذرا به لوح مبارک یوسف

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



جنت و نار در این دیار و دار آخری نگاهی گذرا به لوح مبارک یوسف

فاروق ایزدی نیا

مقدمه

موضوع بهشت و جهنم و مکافات و مجازات همیشه از دیرباز مشغله ذهنی آدمی از دیرباز بوده و به آن به صورت پاداش و تنبیه نگاه نموده است. فلذا، بحث در این خصوص بسیار است و برای بهشت و جهنم آنقدر صفات و مشخصات برشمرده‌اند که یکی در آدمی طمع ایجاد کرده و دیگری وحشت بسیار. اما، در امر مبارک نگاهی متفاوت به این دو شده و آنچه را که برای بهشت عنصری و جهنم جسمانی برشمرده‌اند و ویژگی‌هایی به آن نسبت داده‌اند که فقط برای جسم انسان مشوق یا بازدارنده بوده، مردود شمرده‌اند ولی وجود آنها را به صورتی دیگر رد نکرده‌اند.

به طور کلی، مقصود از ظهور انبیاء ارتقاء روحانی انسان بوده که در هر دوری به زبانی با او گفتگو کرده و هدایت نموده‌اند و چون در ادوار پیشین، هنوز انسان در دوران طفولیت خود به سر می‌برده و



ORIGINAL

از دوران بلوغ دور بوده، به همان لسان کودکی با او سخن گفته‌اند، چه که جز آن برایش مفهوم نبوده است. مشخصات بهشت و جهنم، آنچنان که در ادوار پیشین ذکر شده، با عقل و منطق هم سازگار نیست. گذشته از آن، باید نقش جسم و روح و واسطهٔ بین آنها، یعنی نفس، را مد نظر داشت تا وضعیت جنت و نار کاملاً مشهود گردد.

روح انسان، لطیفهٔ ناشناخته‌ای است که اصل وجودی او است و به ارادهٔ الهی برای مدتی کوتاه و موقت به این عالم آمده تا خود را برای جهانی آماده سازد که به آن تعلق دارد و وطن اعلائی او به حساب می‌آید. اما، چون سنخیتی با این عالم ندارد، و از جنس این دنیای خاکی نیست، لهذا امانتی از جنس خاک به او داده‌اند تا بتواند آنچه را که لازم باشد کسب کند و خود را آماده سازد. اما، بین روح و جسم نیز تجانسی نیست، لذا برای این دو واسطه‌ای آفریده شده است که به آن "نفس" گویند. وقتی جناب وودکاک از حضرت عبدالبهاء راجع به تفاوت نفس و روح سؤال کرد، طلعت میثاق جواب دادند، "نفس واسطهٔ مابین روح و جسم است. فیوضات و کمالات را از روح گرفته به جسم می‌دهد مثل این که آنچه را حواس ظاهره می‌بیند به حواس باطنه می‌دهد تا در حافظه بماند و انسان آن را از قوه به فعل آرد." (بدایع الآثار، ج 1، ص 20) توضیح آن که به بیان حضرت عبدالبهاء قوای باطنه عبارتند از قوهٔ متخیله، قوهٔ متفکره، قوهٔ مدرکه، قوهٔ حافظه و حس مشترک. (مفاوضا، فصل "نو")

حضرت عبدالبهاء در خطابهٔ 16 نوامبر در پاریس، می‌فرمایند، "در عالم انسانی سه مقام است. مقام جسم است و آن مقام حیوانی انسان است که با جمیع حیوانات در جمیع قوئی و جمیع شئون مشترک است... ولی حیوان نفس ناطقه ندارد. این نفس ناطقه واسطه است میان روح انسانی و جسم. این نفس ناطقه کاشف اسرار کائنات است ولی اگر از روح مدد گیرد و از روح استفاضه کند. والا اگر مدد از روح به نفس نرسد آن هم مثل سائر حیوانات است؛ چه، مغلوب شهوات است... پس واضح شد که نفس واسطه است میان روح و جسد. اگر نفسی مؤید به روح شود آن نفس نفس مبارک است." (خطابات مبارکه، ج 1، ص 167-169)

بنابراین، باید نفس را تحت سلطه داشت تا از روح کسب فیوضات کند و از جسم برای ارتقاء روح بهره جوید. برای حصول این مقصود، باید از هدایات الهی بهره برد تا معلوم شود به چه نحو می‌توان به مقصد از خلقت خود نائل گشت. حضرت بهاء الله می‌فرمایند، "انبیاء و مرسلین محض هدایت خلق به صراط مستقیم حق آمده‌اند و مقصود آن که عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند." (مجموعه الواح، ص 164)

لذا، تعالیم و احکام را هر مظهر ظهور، منطبق با زمان و مکان، به نوع بشر عنایت می‌فرماید تا در دوران کوتاه زندگی در عالم ترابی بیشترین بهره را برای ترقیات روحانی ببرد. مقصود از احکام، رعایت ظاهری آنها نیست. زیرا اگر توجه تام به مقصود از احکام معطوف نگردد، اجرای جسمانی آنها چندان بهره‌ای به آدمی نرساند. این است که حضرت بهاءالله تأکید دارند، "این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده... بلکه لأجل ظهورات کمالیه در انفس انسانیّه و ارتقاء ارواحهم الی المقامات الباقیه و ما یصدقه عقولهم ظاهر و مُشرق شده تا آن که کلّ فوق مُلک و ملکوت مشی نمایند." (اقتدارات، ص 167) بدین لحاظ است که، به بیان مبارک، انتظار دارند، "اهل بهاء باید فوق اهل عالم طیران نمایند." (یاران پارسی، ص 36)

از آن گذشته، اجرای حدود و احکام الهی، اگر صرفاً برای رسیدن به مکافات اخروی، آنگونه که دیگران تصور می‌کنند، باشد نوعی معامله با خدا است. در حالی که نظر به عشق الهی باید کرد که فرمود، "اعمل حدودی حباً لی ثمّ انه نفسک عمّا تهوی طلباً لرضائی." (کلمات مکنونه عربی، فقره 38 / مضمون: به علت محبت من به موجب احکام عمل کن و برای کسب رضای من نفست را از آنچه که می‌طلبد باز دار." و در فقره 39 می‌فرمایند، "لا تترک أوامری حباً لجمالی و لاتنس وصایای ابتغاء لرضائی." (مضمون: به علت حب من اوامر را متروک مگذار و برای کسب رضای من توصیه‌هایم را فراموش مکن.) حضرت ربّ اعلی می‌فرمایند، "هیچ جنتی از نفس عمل به اوامرالله اعلی تر نبوده نزد موحدین و هیچ ناری اشدّ از تجاوز از حدودالله... نبوده اگرچه به قدر خردلی باشد." (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص 54)

حتی در اجرای حدودات ظاهره نیز، نباید از خوف مجازات باشد. در لوح دنیا از قلم اعلی نازل، "در اصول و قوانین، بانی در قصاص که سبب صیانت و حفظ عباد است، مذکور. ولکن خوف از آن ناس را در ظاهر از اعمال شنیعه نالائقه منع می‌نماید. اما امری که در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است، خشیه‌الله بوده و هست. اوست حارس حقیقی و حافظ معنوی." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 297)

عمل کردن به موجب احکام اگر به طمع پاداش و ترس از مجازات باشد، آدمی را در حدّ مشرک تنزل می‌دهد. چه که ناظر به حبّ الهی نبوده، بلکه مخلوق خدا، یعنی بهشت و جهنّم، را مدّ نظر داشته است. این است که حضرت ربّ اعلی می‌فرمایند، "عبادت کن خدا را به شأنی که اگر جزای عبادت تو را در نار بردّ تغییری در پرستش تو او را به هم نرسد و اگر در جنت بردّ همچنین. زیرا که این است شأن استحقاق عبادت مر خدا را وحده و اگر از خوف عبادت کنی لایق بساط الهی نبوده و نیست و

حکم توحید نمی‌شود در حقّ تو و همچنین اگر نظر در جنّت کنی و به رجاء آن عبادت کنی شریک گردانیده‌ای خلق خدا را با او اگرچه خلق محبوب او است که جنّت باشد. زیرا که نار و جنّت هر دو عابدند خدا را و ساجدند از برای او. و آنچه سزاوار است ذات او را عبادت او است به استحقاق، بلا خوف از نار و رجاء در جنّت. اگرچه بعد از تحقّق عبادت عابد محفوظ از نار و در جنّت رضای او بوده و هست." (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص 52-53)

بنابراین، نگاهی نو به موضوع جنّت و نار، ما را آگاهی می‌بخشد که مقصود از خلقت ما چیست، ارتباط ما با خدا چگونه است، عمل به موجب احکام الهی به چه مقصودی است. در لوح مبارک خطاب به سید یوسف سدهی اصفهانی به این موارد، و مواضع دیگر جواب داده‌اند.

سید یوسف سدهی اصفهانی ساکن کربلا بود. او مکتوبی دیگر به حضور جمال ابهی نوشت و از کیفیت ظهور قائم و علامتش پرسید و گفت هر که این سؤالات را جواب گوید اعتراف خواهم نمود. در جواب او لوح مبارک جواهرالاسرار نازل شد (ظهوراتالحق، ج 4، طبع آلمان، ص 202) که بنا به اظهار جناب فاضل مازندرانی طلعت ابهی "به محض ملاحظه سؤالات در حضور پیک نازل فرموده و با همان پیک ارسال فرمودند." (از سیاه‌چال طهران تا وحدت عالم انسانی، اثر دکتر طلعت بصّاری، ص 132)

این لوح مبارک به زبان فارسی عرّ نزول یافته و فقراتی از آن در کتب منتشر شده نقل و تمام آن در مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 38، ص 139-144 درج شده است.

حجّت الهی

جمال قدم لوح مبارک را با این عبارت آغاز فرموده‌اند، "ای یوسف حجّت بر کل من فی السموات و الارض من قبل ان اعرّف نفسی تمام بود و بالغ شد. چه که به ظهوراتی ظاهر و به شئوناتی باهر که احدی را مجال توقّف و اعراض نه." یعنی قبل از آن که امر خود را اظهار بفرمایند، حجّت بر اهل عالم تمام شده است. اولاً، بشارات کتب مقدّسه به تلویح و بشارات حضرت ربّ اعلی به تصریح به ظهور مبارک داده شده و هر نفسی که در کتب مقدّسه تعمّق کرده باشد، پی به عظمت ظهور مبارک می‌برد. ثانیاً، لمعان این ظهور صمدانی آنقدر بوده که بسیاری قبل از آن که اظهار امر علنی صورت گیرد به مقام طلعت ابهی پی بردند. در کتاب بدیع می‌فرمایند، "تکمیل هر ظهور قبلی به ظهور بعد شده و خواهد شد چنانچه در این ظهور بدع قدس رحمانی در سنّه تسع در سرّ سرّ نفوس مقدّسه مطهّره زکیّه در همان حین تکمیل شدند." (طبع آلمان، ص 53)

در واقع ظهور الهی مانند مصباحی نورانی است که روی آن درپوشی آهنین نهاده باشند. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "مَثَلُ مَظَاهِرِ مَقَدَّسَةِ الْهَيْهَةِ مِثْلُ اِيْنِ چَرَاغِ اِسْتِ كِهْ دَرِ ذَاتِ وَ فَطْرَتِ رُوشَنِ اِسْتِ. وَلَكِنْ مَحْفَظَةُ اِيْ اَهْنِيْنِ بَرِ رُويِ اِيْنِ چَرَاغِ اِسْتِ. نَفُوسٌ اَزِ مَشَاهِدَةُ اِنْوَارِ اِيْنِ چَرَاغِ مَحْرُومٌ وَ مَمْنُوعٌ مِيْ بَاشِنْدِ. وَلِيَكُنْ چَرَاغِ نُورَانِي اِسْتِ. چُونِ اَن سِرْپُوشِ بَر دَاشْتِه شُودِ اَن اِنْوَارِ سَاطِعِ كَرْدِدِ وَ عَالَمِ رَا رُوشَنِ وَ نُورَانِي فَرْمَايِدِ. اَنْبِيَاءُ وَ مَظَاهِرِ مَقَدَّسَةِ دَرِ فَطْرَتِ وَ ذَاتِ مِمْتَازِ اَزِ سَايِرِ خَلْقِ، خَلْقِ شُدِه اِنْدِ وَ چُونِ بَعَثِ وَاقِعِ شُودِ حَقَائِقِ ذَاتِ مَظَاهِرِ مَقَدَّسَةِ الْهَيْهَةِ وَاضِحٌ وَ اَشْكَارٌ كَرْدِدِ." (محبوب عالم، ص 182)

بعضی از نفوس، از شدت خلوص و صفای قلب، پی به آن نورانیت می‌برند و پیش از آن که آن محفظه آهنین برداشته شود، نور را مشاهده می‌کنند. جمال قدم می‌فرماید، "محبوب می‌فرماید که ظهورم بین احبّاء و قیامم مابین اعداء، در ایامی که کَلَّ اَرْجُلٌ مَتَزَلِزِلٌ بُوْدِه وَ جَمِيْعِ اِيَادِي اَزِ سَطُوْتِ اَيَّامِ مَرْتَعَشِ، حَقِّي بُوْدِ وَاضِحٌ وَ اعْظَمُ اَزِ حِجْجِ اَوَّلِيْنِ وَ اٰخِرِيْنِ لَوْ يَكُوْنَنَّ النَّاسُ لَمِنَ الْمُنْصِفِيْنِ. دَلِيْلِي بَرِ نَفْسِمِ جَزِ ذَاتِمِ نُبُوْدِه وَ نَخُوَاهِدُ بُوْدِ وَ مَقْصُودِ اَزِ اَيَّاتِ اَثْبَاتِ اَمْرِ مَابِيْنِ نَاسِ، كِهْ مَحْتَجِبِ بُوْدِه اِنْدِ، بُوْدِه. وَاَلَّا شَارِيْبِيْنِ خَمْرِ اَصْفَا مِّنْ كَأْسِ اِبْهِي حَقِّ رَا بِهْ حَقِّ بَشْنَاسِنْدِ وَ بِهْ دُونِ اَن نَاطِرِ نَهْ." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 74، ص 20-19)

عَلَّتْ اِحْتِجَابِ نَاسِ

سپس جمال قدم به علت محرومیت پیروان ادیان ماضیه می‌پردازند که در حجاب کلمات و اشارات گرفتار شده از مشاهده شمس حقیقت باز مانده‌اند. در واقع در کتب مقدسه وقتی بشارت به ظهور و ظهورات بعد داده می‌شود، به بیان جمال مبارک، "وصیت شده‌اند به این که در حین ظهور به شیئی از آنچه خلق شده مابین سموات و ارض تمسک نجویند و به اصل امر و بما یظهر منه ناظر باشند." ولی مع الأسف، طبق کلام الهی، "كَلَّ اَزِ سَبِيْلِ مَسْتَقِيْمِ مَنْحَرَفِ شُدِه وَ عَرْفَانِ حَقِّ رَا كِهْ لَازَالِ مَقَدَّسِ اَزِ دُوْنِشِ بُوْدِه بِهْ تَصْدِيْقِ وَ تَكْذِيْبِ عِبَادِ اَوْ مَعْلَقِّ ثَمُوْدِه اِنْدِ." (لوح یوسف)

زیرا، "ذات قدم به نفس خود معروف بوده و هر معروفی به ذکری که از قلم امرش جاری شده معروف گشته بین عباد." در واقع بندگان باید شمس را به خود شمس بشناسند نه به گفته منجمین و ستاره‌شناسان و سایر نفوس. زیرا ماسوای خداوند مخلوق او هستند و خالق را به مخلوقش نتوان شناخت. جمال قدم تصریح دارند، "اِنَّ دَلِيْلَهُ نَفْسُهُ ثُمَّ ظُهْرُهُ" و کسی که از شناخت این دو عاجز باشد، آیات برای او دلیل قرار داده شده است. (مجموعه الواح، ص 213)

یکسانی نفوس در زمان ظهور

هنگامی که ظهوری واقع می‌شود، جمیع نفوس در صُقع واحد هستند، یعنی یکسانند. وقتی کلمه الهی القاء شد و مظهر ظهور "الستُ بریکم" فرمود، بستگی به مرایای قلوب دارد که شمس را چگونه منعکس سازند. به بیان مبارک، "هر نفسی که از ماسوای او منقطع شد و به سموات عرفان، نفسش طیران نمود، او از اصفیای حق و اولیای او بوده و خواهد بود... نفسی که معرض شد از پست‌ترین خلق بین یدی‌الله مذکور است." (لوح یوسف)

زیرا "بلندی و پستی و علو و دنو" مردمان، "بعد از القای کلمه، در انفس خود عباد" ظاهر می‌شود. اگر کسی کلام الهی را بشنود و لیبیک بگوید، او از اهل ملأ اعلی و جنت ابهی محسوب می‌گردد و آن کس که این توفیق را نیابد "از اهل هاویه و ححیم مذکور."

بنابراین، اگر کسی خود را به جمال ابهی منسوب سازد و صفت "بهائی" را برای خود برگزیند، باید "از کلّ من فی السموات و الأرض منقطع شود و به قلب طاهر و نفس زکی و فؤاد منیر به منظر اکبر راجع گردد."

لذا، اگر کسی تلاش کند که حق را به واسطه غیر او بشناسد، ابدأً "موقن نشود و عارف نگردد." زیرا آنها حادثند، محدودیت امکانی دارند، و ذات نامحدود حق "به حادث و محدود" شناخته نمی‌شود.

جمال قدم شرطی را برای این عرفان قرار داده‌اند. این شناخت و عرفان در صورتی امکان دارد که چشم و گوش و قلب مطهر شود و به بیان معروف جمال محبوب، "به سه چیز دیدار دست دهد و رستگاری پدیدار شود. پاکی دل و دیده و پاکی گوش از آنچه شنیده." (اشراقات، ص 275)

در لوح یوسف نیز دقیقاً به همین نکته تصریح دارند، "پاک کن بصر را از اشارات لایغنیه تا ظهورات عزّ احدیه را در کلتی مشاهده کنی و گوش را از کلمات قوم مطهر ساز تا نغمات قدس الهیه را از کلّ جهات استماع نمائی و قلب را از اشارات کلمات قلبیه منزّه کن تا اشارات کلمات منزله بدیعه را ادراک نمائی و به معین قدس بی‌زوال و زلال خمر بی‌مثال فائز شوی."

صراط، جنت، نار

پس از این مقدمات، حضرت بهاءالله به پرسش سائل می‌پردازد که راجع به "مبدء و معاد و حشر و نشر و صراط و جنت و نار" پرسیده و جمال مبارک وجود همه آنها را تأیید می‌فرماید و حتی تأکید دارند که اگر کسی "موقن بصیر" باشد، جمیع این مراتب و مقامات را به چشم ظاهر و باطن مشاهده

می کند زیرا فضل الهی شامل حال او است و می تواند اموراتی را که واقع شده و می شود مشاهده کند. زیرا فضل الهی شامل همه است و "مخصوص به شیئی دون شیئی نبوده و نخواهد بود." (لوح یوسف)

اما مقصود الهی از این اذکار مربوط به حین ظهور است. زیرا با ظهور مظهر ظهور جمیع در صقع واحد قرار می گیرند و هر کس به عرفان او نائل شد، البته از صراط گذشته و به بهشت رضای الهی قدم گذاشته است. جمال قدم می فرمایند، "عالم به مجازات و مکافات برپا. بهشت و دوزخ را خرد و دانائی تصدیق نموده و می نماید، چه که وجود این دو از برای آن دو لازم. در مقام اول و رتبه اولی بهشت رضای حق است. هر نفسی به رضای او فائز شد او از اهل جنت علیا مذکور و محسوب. و بعد از عروج روح فائز می شود به آنچه که آمه و خامه از ذکرش عاجز است. صراط و میزان و همچنین جنت و نار و آنچه در کتب الهی مذکور و مسطور است نزد اصحاب بصر و مردمان منظر اکبر معلوم و مشهود است. حین ظهور و بروز انوار خورشید معانی کلّ در یک مقام واقف و حقّ نطق می فرماید به آنچه اراده می فرماید. هر یک از مردمان که به شنیدن آن فائز شد و قبول نمود او از اهل جنت مذکور. و همچنین از صراط و میزان و آنچه در روز رستخیز ذکر نموده اند گذشته و رسیده و یوم ظهور یوم رستخیز اکبر است." (دریای دانش، ص 69-70)

در سورة الوفا نیز مطلب مشابهی از قلم اعلی نازل شده است. طلعت ابهی می فرمایند، "ثمّ اعلم بأنّ یوم الظهور ... کلّها فی صقع واحد ... و بعد القاء کلمة الله علی الممکات من سمع و اجاب انه من اعلی الخلق ولو یکون من الذین یحملون الرماد و من اعرض هو من أدنی العباد ولو یکون عند الناس ولیاً و یکون عنده کتب السموات و الارضین." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 354 / مضمون: پس بدان که در یوم ظهور ... همه در سطح واحد هستند ... و بعد از القاء کلمة الهی بر خلاق، کسی که بشنود و اجابت کند او از بلند مرتبه ترین مردمان است حتی اگر کار او خاکستر کشی باشد و کسی که اعراض کند او از پست ترین بندگان است ولو آن که نزد مردم از اولیاء باشد و کتب آسمان و زمین نزد او باشد.)

صراط

در اینجا حضرت بهاء الله به نکته ای اشاره دارند و آن این که، "هر نفسی که به کلمه موقن شد از صراط گذشت و به جنت رضا فائز و همچنین محشور شد در زمره مقربین و مصطفین و عندالله اهل جنت و علیین و اثبات مذکور و هر نفسی که از کلمة الله معرض شد در نار و از اهل نفی و سجنین و در ظلّ مشرکین محشور." (لوح یوسف)

مقصود از صراط، به بیان حضرت ربّ اعلیٰ، "در هر زمانی ظهورالله و امر او بوده. هر کس مستقر بوده بر صراط حق بوده و الا بر دون صراط ... از برای دون مؤمنین ادقّ از شعر و احدّ از سیف است صراط. زیرا که نه می‌توانند از حجّیت آیات قبل بیرون روند و نه اتیان به مثل نمایند و نه از بعد نفوس خود اقرار به حق کنند. این است که از برای ایشان احدّ از سیف و ادقّ از شعر می‌گردد و از برای مؤمنین اوسع از جنّت می‌گردد." (بیان فارسی، باب 12 از واحد 2)

طلعت اعلیٰ در همین باب، واکنش نفوس را گوناگون توصیف می‌فرمایند، "بعضی در حین استماع گفتند یٰا و ربّنا هذا هو الحقّ من عندالله لاریبّ فیه... ایشان از صراط گذشته اقرب از وصل به نفس وصل؛ و بعضی بدون استماع کلمات به نظر بر او ایمان آورده و ایشان از صراط گذشته اقرب از کاف کن به نون آن؛ و بعضی آیات الله را شنیده و به قدر ما یُطلقُ علیه اسم الشّیء تأمل نموده. ایشان بر صراط حیران مانده ... چه بسا اشخاصی که بر صراط می‌مانند الی قیامت دیگر."

مقصود از این که صراط باریک‌تر از مو و تیزتر از شمشیر است توسط حضرت ربّ اعلیٰ در بیان فارسی توضیح داده شده است. هیکل مبارک می‌فرمایند که اگر در حین طواف بیت‌الله مظهر ظهور ظاهر شود و بفرماید، "لاتطوفوا، اگر کلّ فی الحین عمل کنند درک طواف نموده و الا باطل می‌گردد کلّ اعمال آنها ... و این همان صراطی است که از برای یک نفر اوسع از سماء و ارض می‌گردد و از برای آن که یقین نمی‌کند احدّ از سیف و ادقّ از شعر می‌گردد." (بیان فارسی، باب دوم از واحد هشتم).

جمال ابی عبور از صراط را اینگونه بیان می‌فرمایند، "إِنِّي قَدْ كُنْتُ عَلَى يَمِينِ الصِّرَاطِ عَلَى الْحَقِّ مَوْقُوفًا وَ أَشْهَدُ الَّذِينَ هُمْ يَمْرُونَ عَلَيْهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْرُؤُهُ عَنْهُ كَالْبَرْقِ السَّائِرِ مِنَ الْغَمَامِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْرُؤُهُ بِصَدْرِهِ وَ مِنْهُمْ بَرَجَلِيهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ وَقَفَ تَلْقَائُهُ وَ كَذَلِكَ أَشْهَدُنَاهُمْ وَ كُنَّا عَلَى ذَلِكَ شَهِيدًا." (لثالی الحکمة، ج 1، ص 32-33 / مضمون: در سمت راست صراط به حق ایستاده‌ام و کسانی را که از آن عبور می‌کنند مشاهده می‌کنم. کسانی مانند آذرخشی که از ابر سیر می‌کند عبور می‌کنند و کسانی که به سینه می‌خزند و می‌روند و کسانی که با پا عبور می‌کنند و بعضی هم در مقابل آن ایستاده‌اند. اینچنین آنها را مشاهده کرده بر آن گواهییم.)

در خصوص کسانی که مانند برق از صراط می‌گذرند، جمال قدم چنین می‌فرمایند، "خلق عالم از برای معرفة حقّ جلّ جلاله از عدم به وجود آمده و ید تربیت الهی کل را به کمال روح و ریحان تربیت

فرمود تا به حدّ بلوغ رسیدند و بعد عنایت فرمود و راه نمود؛ حجت و دلیل ظاهر و سبیل مشهود. ولکن سارقین و خائنین ناس را از صراط الله منع نمودند. لذا بعضی ممنوع و برخی به اصبع قدرت الهی حجات را خرق نمودند و سبحات را شق؛ از ماسوی الله گذشتند و به افق اعلی توجه نمودند. ایشانند نفوسی که به مثابه برق از صراط گذشتند. خلیج اوهام ایشان را از بحر معانی محروم نساخت. طوبی لهم و لهم حسنُ المبدء و المآب." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 18، ص 177)

در واقع جمیع اینها تنها با کلمه‌ای که بر لسان مظهر ظهور جاری می‌شود واقع می‌گردد. زیرا در حین ظهور مظهر جدید الهی، دیگر اجرای احکام مظهر ظهور قبلی رفع مسئولیت نکرده و معرض از مظهر ظهور جدید را در زمره اهل نار محسوب خواهد داشت.

مجازات و مکافات

حضرت اعلی به نکته ظریفی اشاره دارند. پاداش و جزا نباید علت عمل کردن به اوامر الهیه باشد، بلکه نتیجه آن است. یعنی وقتی انسان به حبّ الهی به اجرای اوامر قدسی مبادرت کند، پاداشی در انتظار است که البته به آن خواهد رسید. ولی نفس آن پاداش نباید علت باشد. طلعت اعلی می‌فرمایند، "بعد از تحقق عبادت، عابد محفوظ از نار و در جنت رضای او بوده و هست ولی سبب نفس عبادت نگردد که آن در مقام خود از فضل و جود حق بر آنچه حکمت الهیه مقتضی شده جاری می‌گردد." (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص 53)

مکافات اخروی در واقع ناشی از اعمال خود ما است. یعنی مقامات باقیه که کسب می‌کنیم سبب می‌شود بتوانیم از مقدرات عالم بعد استفاده کنیم. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "اما مکافات اخرویه که حیات ابدیه است و حیات ابدیه مصرّح در جمیع کتب سماویه و آن کجالات الهیه و موهبت ابدیه و سعادت سرمدیه است. مکافات اخروی کجالات و نعمی است که در عوالم روحانی بعد از عروج از این عالم حاصل گردد." (پیام آسمانی، ج 1، ص 148)

و در کلام دیگر از طلعت میثاق چنین نازل، "مکافات اخروی نعم و الطاف روحانی است مثل انواع نعمت‌های روحانی در ملکوت الهی و حصول آرزوی دل و جان و لقای رحمن در جهان ابدی و همچنین مجازات اخرویه یعنی عذاب آخر در محرومیت از عنایات خاصه الهیه و مواهب لاریبیه و سقوط در اسفل درکات وجودیه است. و هر نفسی که از این الطاف الهی محروم، ولو بعد از موت باقی است، ولی در نزد اهل حقیقت حکم اموات دارد." (همان)

ظهور نتیجه اعمال در عالم بعد

جمال مبارک در لوح یوسف می‌فرماید که، "نفوسی که موفق شده‌اند به رضی‌الله و امره، بعد از خروج ارواح از اجساد به اجر اعمال در دار آخری فائز خواهند شد. چه که آنچه در این دنیا مشهود است، استعداد زیاده از این در او موجود نه."

گاهی اوقات مستور نگه داشتن مقام مؤمنین، حتی از خود آنها، نظر به حکمتی است که فقط ذات حق به آن وقوف دارد. جمال قدم می‌فرماید، "اگر مراتب موحدین و مخلصین و موقنین اقل از سمّ ابره بر اهل عالم ظاهر شود، کلّ موت را بر حیات ترجیح دهند و قصد رفیق اعلی نمایند." (رساله بقای ارواح، ص 16)

در لوح دیگر از قلم اعلی نازل، "قسم به حزن جمال ذوالجلال که از برای مقبل مقامی مقدر شده که اگر اقلّ من سمّ ابره از آن مقام بر اهل ارض ظاهر شود جمیع از شوق هلاک شوند. این است که در حیات ظاهره مقامات مؤمنین از خود مؤمنین مستور شده و هر نفسی که موقن نشد به ذکر بلی عندالله غیر مذکور. فَعَوِذُ بِاللّهِ عَمَّا قُدِّرَ لَهُ مِنْ عَذَابِ الَّذِي لَا عِدْلَ لَهُ." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 155-156)

لذا، برای آن که این عالم دچار دیگرگونی نشود و ناس برای رسیدن به عالم بالا و مقدرات تعیین شده برای نفوس مقرب در گاه دست به انتحار زنند، این مقامات مکنون نگه داشته می‌شود. زیرا، به بیان جمال قدم، "اگر این مقام باسره کشف شود جمیع ارواح قصد صعود نمایند و عالم منقلب مشاهده گردد." (مائدة آسمانی، ج 4، ص 20)

حضرت عبدالبهاء در این باره توضیحی با ذکر مثال می‌دهند که مطلب کاملاً مفهوم گردد. طلعت میثاق می‌فرماید:

"کالات مکتسبه در عالم مادون ظهورش در عالم فوق است زیرا آن عالم مادون استعداد وسعة ظهور آن مواهب را ندارد... چون انسان در عالم رحم قوه باصره و قوه سامعه و قوه شامه و قوای سائر و احساسات بشریه و کالات انسانی را اکتساب نماید در عالم رحم سعه و گنجایش ظهور این مواهب موجود نه، بلکه غیر ممکن و محال است که بصر عیان شود و سمع نمایان گردد لکن چون از تنگای رحم مادر به این عالم وسیع منور انتقال نماید آن چشمش روشن و بینا گردد و گوشش شنوا شود و لسانش گویا گردد و کالاتش واضح و عیان گردد و یقین داند بلکه مشهود بیند که این مواهب را جمعاً

در عالم ظلّهانی رحم اکتساب و تحصیل نموده بود و لکن آن عالم سعه و گنجایش ظهور این اسرار را نداشت بلکه خود مولود نیز بتمامه از این مواهب بی‌خبر بود و اگر چنانچه جبریل بر او نازل میشد و خبر میداد که چنین فضل و عنایتی به تو در این محل تنگ و تاریک احسان شده قبول نمی‌نمود بلکه تکذیب می‌کرد. حال بهمچنین فضل و مواهبی و الطاف و رغائبی که به نفوس مقدسه در این عالم عنایت شده و کمالاتی که تحصیل نموده‌اند این عالم سعه ظهور آن را ندارد. بلکه چون به عوالم سائر الهیه انتقال نمایند آن موهبت کبری رخ بگشاید و آن رحمت عظمی جمال بنماید و همچنین جنینی که از این مواهب محروم بود محرومیتش بعد از انتقال ظاهر و عیان گردد مثل این که محرومیت و نقائص نفوس محتجبه نیز بعد از فوت از این عالم معلوم و مشهود گردد." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 4، ص 58-59 / رغائب = چیزهای نیکو و پسندیده)

پاداش و مجازات عالم بعد قطعی است

در انجیل جلیل مطلب جالبی مطرح شده است. مقایسه‌ای کرده بین انسان و خدا که مشابه آن درباره پاداش و جزا در لوح یوسف توسط جمال قدم مطرح شده است. در باب هفتم انجیل متی آمده است که حضرت مسیح فرمودند، "کدام آدمی است از شما که پسرش نانی از او خواهد و سنگی بدو دهد؛ یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد. پس هرگاه شما که شیر هستید، دادن بخشش‌های نیکو را به اولاد خود می‌دانید، چه قدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو را به آنانی که از او سؤال می‌کنند خواهد بخشید."

جمال قدم در لوح یوسف می‌فرماید، "آیا ملاحظه نمی‌نمایید که یکی از عباد او که خدمت نفسی نماید و زحمتی از برای او تحمل کند اجر و مزد خود را اخذ می‌نماید؛ چگونه می‌شود کریم علی‌الإطلاق امر فرماید عباد را به اوامر خود و بعد عباد خود را از بدایع رحمت خود محروم فرماید. فسبحانه سبحانه عن ذلک. فتعالی تعالی عما یظنون العباد فی حقّه."

می‌دانیم که این عالم جای توقف و توطن برای روح انسانی نیست و صرفاً برای مقصودی او را به این عالم فرستاده‌اند و این دنیا را دنیای اختیار نامیده‌اند و امتحانات را در آن برقرار کرده‌اند. این از آن جهت است که آدمی بتواند بر نفس خود چیره شود و کسب مقامات عالیه برای عوالم باقیه نماید. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "امتحانات الهیه در این جهانست نه در جهان ملکوت." (من مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص 280)

با سربلندی در امتحانات الهیه و غلبه بر نفس و رهایی از حبس نفس است که آدمی می‌تواند کسب مقامات باقیه نماید. خداوند را عوالم بسیار است ولی وضعیت آدمی در جمیع آنها منوط به اعمال او در این عالم است. به بیان حضرت بهاءالله، "اگرچه کلّ عوالم الهی طائف حول این عالم بوده و خواهد بود." (مائده آسمانی، ج 4، ص 20) علت آن را در بیان دیگری از حضرت بهاءالله ملاحظه می‌کنیم، "فی الحقیقه این دار فانی لایق توقّف و توطّن و سکون نبوده و نیست. ولکن در یک مقام از جمیع عوالم اعلی و بر کلّ مقدّم. چه که مع فنائه و تغییره کسب مقامات باقیه و مراتب عالیه در آن مقدّر است من لدن مقتدر قدیر." (لثالی الحکمة، ج 3، ص 273)

بدین لحاظ است که اگر آدمی در این عالم نتواند به اعمال نیکو آراسته گردد و رضای الهی را کسب کند به دوام ملک و ملکوت قادر به جبران آن نخواهد بود. جمال قدم می‌فرمایند، "امروز روزی است که انسان می‌تواند کسب مقامات باقیه نماید." (یاران پارسی، ص 44) در بیان دیگر از قلم اعلی نازل، "امروز انسان قادر است که کسب مقامات باقیه نماید و هرچه امروز فوت شود تدارک آن محال بوده و خواهد بود." (امر و خلق، ج 3، ص 355)

وقتی به حضور حضرت عبدالبهاء عرض شد که بعضی گمان کنند که مجازات و مکافات فقط در این عالم است و در عالم بعد خبری نیست، در جواب فرمودند:

"از روایات مذکوره نهایت استغراب حاصل گردید و معلوم شد که بعضی ملتفت بیانات الهی نشده‌اند. لهذا گمان چنان گشته که نفوس موقنه را جز در عالم اسماء مقامی نه و مکافات و فوز و فلاحی نیست. سبحان الله این چه تصوّر است و چه تفکر. اگر چنین باشد جمیع در خسران مبینیم. و ذلّ و هوان عظیم * آیا جمیع این بلایا و محن و رزایا به جهت مقامی در عالم اسماء است استغفرالله عن ذلک * بلکه در نزد اهل حقیقت عالم اسماء را مقامی نه و شائی نیست * سائرین از عدم تفکر و تبصر مقام اسماء را اهمیت دهند * اما در نزد اهل حقیقت از قبیل اوهام شمرده شود * بی در بیانات الهیه این ذکر موجود * که جنت عرفان حق است و نار احتجاب از رب الأرباب * از این بیان مقصود این نیست که دیگر عالم الهی نه * و فیض نامتناهی نیست * استغفرالله عن ذلک * بلکه مقصد چنین است که عرفان و احتجاب بمنزله شجر است * و نعیم و جحیم در جمیع عوالم الهیه بمنزله شمر * در هر رتبه‌ای از مراتب نعمت و نعمت موجود. در عالم فؤاد عرفان نعمت و احتجاب نعمت است زیرا اساس هر نعمت و نعمت در عوالم الهیه این دو است. ولی در جهان حق نفوس مقبله را ما لا رأّت عین و لا سمعت اذن و لا خطر بقلب بشر موجود." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 1، ص 338-339)

اگرچه خداوند را جنات بسیار است، اما جمال قدم به جنتی اشاره دارند که مایلند اهل بهاء به آن وارد شوند و آن جنت ابهائیه (ابهئیه) است که می‌فرمایند "اعلی الجنان" بوده و خواهد بود. در لوح احمد فارسی درباره این جنت می‌فرمایند که محل جاودانگی ارواح قدسی است. شرطی هم برای ورود به آن معین می‌فرمایند و آن تبدیل قیص فانی به قیص باقی است. بیان مبارک چنین است: "ای عباد، اگر در این ایام مشهود و عالم موجود فی الجمله امور بر خلاف رضاء از جبروت قضاء واقع شود دلتنگ شوید که ایام خوش رحمانی آید و عالم‌های قدس روحانی جلوه نماید و شما را در جمیع این ایام و عوالم قسمتی مقدر و عیشی معین و رزقی مقرر است. البته به جمیع آنها رسیده فایز گردید اگر قیص فانی را به قیص باقی تبدیل نمائید و به مقام جنت ابهئیه که مقرر خلود ارواح عزّ قدسیه است وارد شوید. جمیع اشیا دلیل بر هستی شما است اگر از غبار تیره نیستی به در آئید. از زحمت ایام معدوده دلتنگ مباشید و از خرابی تن ظاهر در سبیل محبوب محزون مشوید. چه که بعد هر خرابی عمارتی منظور گشته و در هر زحمتی نعیم راحت مستور." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 329)

سیر کالیه

شکی نیست که آدمی نقص صرف است و ذات الهی کمال محض. آدمی با استفاده از هدایات الهی و تربیت ربّانی سیر کالیه را آغاز می‌کند و چون رسیدن به کمال محض مستحیل و محال است، لهذا این حرکت همیشه ادامه خواهد داشت. اصطلاحی که حضرت ربّ اعلی به کار برده‌اند تمثیلی است از شکل گرفتن جنین در بطن مادر. حضرت عبدالبهاء آن را اینگونه بیان کرده‌اند: "ترقی و نشو در نفس نوع است مثلاً نطفه تدرّج در عالم علّقه و مُضغه و جنین و شیر خواری و طفولیت و بلوغ نماید تا به رشد رسد حال نفس نوع ترقی نموده یعنی از عالم نطفه که عبارت از جنبنده‌ای هست نشو و نما نموده و ترقی کرده تا به مقام احسن الخالقین رسیده." (مائده آسمانی، ج 2، ص 69) در بیان دیگر به "استخوانها" نیز اشاره دارند: "اول نطفه پس تدرّج در مراتب علّقه و مُضغه و عظام و اکساء لحم و انشاء خلق آخر تا به رتبه احسن الخالقین واصل گردد." (رساله مدنیّه، ص 127)

در لوح یوسف، جمال مبارک اظهار تأسف می‌فرمایند که علیرغم تربیت متعالیه حضرت ربّ اعلی، ناس هنوز در همان مرحله اول مانده‌اند و استعداد درک حقایق الهیه را ندارند والا راجع به وسعت فضل الهی مطالب بسیاری برای آنها بیان می‌گردید. بیان مبارک چنین است، "اگر آذان مطهره و نفوس بالغه مشهود می‌شد، هرآینه از بدایع فضل‌های الهی ذکر می‌شد تا جمیع از کل آنچه ادراک نموده و

عارف شده و مشاهده نموده‌اند فارغ و مطهر شده به منظر اکبر اطهر توجه نمایند. ولكن چه فائده که با تربیت نقطهٔ بیان، روح ما سِوَاه فِداه، این عباد از مقام علقه به مُضغِه نرسیده‌اند تا چه رسد به مقام اکتسای لَحْم..."

علت این محرومیت آن است که نعمت الهی را برای خود تغییر داده‌اند و لهذا آسمان معانی از ظهور و بروز باز مانده است. در واقع این تغییر نعمت از کلمات الهی در قرآن مجید است که می‌فرماید، "ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ" (سوره انفال، آیه 53 / مضمون: خداوند دگرگون کننده نعمتی نیست که بر قومی ارزانی داشته باشد مگر آن که آنچه در دل‌هایشان دارند بگردانند و خداوند شنوای داناست.) مشابه این بیان در آیه 11 از سورهٔ رعد نیز آمده است: "إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ" (مضمون: بی‌گان خداوند آنچه قومی دارند دگرگون نکند مگر آن که آنچه در دل‌هایشان دارند دگرگون کنند و چون خداوند برای قومی کیفر بدی بخواهد، برگردانی ندارد و در برابر او سروری ندارند.)

بنا به نظر بهاء‌الدین خرمشاهی نعمت را خداوند ارزانی می‌دارد و آن را از انسان نمی‌گیرد مگر آن که خود انسان گرفتار غفلت و ناسپاسی شود و از صراط مستقیم منحرف شود و لهذا از آن نعمت محروم گردد. (تفسیر خرمشاهی بر قرآن کریم، ذیل آیه 11 از سورهٔ رعد)

در واقع کلام الهی و هدایات ربّانی نعمتی است که ذات الوهیت به بنی نوع بشر عنایت فرموده است و اگر نفوس انسانی از آن تبعیت نمایند، البته این نعمت به قوت خود باقی و برقرار است و الا خودشان خویشتن را محروم می‌کنند. در این لوح مبارک هم حضرت بهاء‌الله به همین نکته اشاره دارند، "فوا حسرتا علی هؤلاء الذّین غیروا نعمة الله علی انفسهم و بوجودهم منعت سماء المعانی عن ظهوراتها و شؤناتها."

جَنّت و نار

همانطور که قبلاً ذکر شد وجود بهشت و جهنّم و مجازات و مکافات را عقل و خرد تصدیق می‌نماید. اما، در این عالم جنّت عبارت از اقبال به مظهر ظهور و کسب رضای او است و نار عبارت از اعراض از او و عمل نکردن به هدایات الهی است. اما منحصر به این عالم نیست. زیرا بعد از صعود روح جنّات "لا عدل لها" و همچنین "نار لا شبه لها" که "ثمره اعمال مقبل و معرض است" در انتظارش

خواهد بود. جمال قدم وقوف انسان قبل و بعد از عروج از این عالم را به زیبایی تامّ به تصویر کشیده‌اند: "و اما ارواح کفّار لعمری حین الإحتضار یعرفون ما فات عنهم و ینوحون و یتضرّعون و کذلک بعد خروج ارواحهم من ابدانهم. این بسی معلوم و واضح است که کلّ بعد از موت مطّلع به افعال و اعمال خود خواهند شد. قسم به آفتاب افق اقتدار که اهل حق را در آن حین فرحی دست دهد که ذکر آن ممکن نه و همچنین اهل ضلال را خوف و اضطراب و وحشتی رو نماید که فوق آن متصوّر نه." (اقتدارات، ص 229-230)

بدین لحاظ است که حضرت بهاءالله در لوح یوسف اشارتی دارند که، "از برای مؤمن مقاماتی خلق شده فوق آنچه استماع شده از نعمت‌های بی‌منت‌های الهی که در جنّت‌های عزّ صمدانی مقدر گشته و همچنین برای معرض فوق آنچه مسموع شد از عذاب‌های دائمه غیرفانیه."

باید در نظر داشت که مقصود از عذاب چنان نیست که در تصوّر آید. البتّه شاید به مراتب هولناک‌تر از آن باشد که قبلاً تصوّر می‌شد. زیرا عدم امکان استفاده از مقدرات عالیّه که خداوند برای انسان در نظر گرفته، سخت آزار دهنده خواهد بود. به این لحاظ است که حضرت عبداله‌بهاء در تعریف خشیه‌الله و تقوی‌الله می‌فرمایند، "تقوی حقیقی از اعظم مواهب الهی است و آن خشیه‌الله است. این خوف نه از عذاب و عقاب، بلکه بیم محرومی از عنایت پروردگار. انسان اگر از الطاف حق بی‌بهره و نصیب‌گردد و از پرتو عنایت محروم و محجوب شود، البتّه این عذاب اعظم از نپران، ولی اگر دانا و فطین و حکیم باشد؛ و الاّ صدهزار محرومیت را به جان قبول نماید و به ذره‌ای از عذاب جسمانی راضی نگردد." (مجله عندلیب، شماره 90، ص 4)

علائم ظهور

جمال قدم، پیش از آن که با توصیه‌هایی به مخاطب، لوح را خاتمه بخشند، به لغت عربی به ذکر علائم ظهور می‌پردازند. مضمون بیان مبارک چنین است:

گواهی می‌دهیم که صراط برقرار شد، میزان به عدل نصب گردید؛ ظهورات محشور شدند؛ آنچه که باید بارز شود، امکان بروز یافت؛ در صور و ناقور دمیده شد؛ آتش جهنّم شعله‌ور گردید؛ جنّت نزدیک شد؛ منادی ندا در داد؛ آسمانها برچیده شد و زمین وسعت گرفت؛ نسیم الهی به وزیدن آمد و روح الهی اعزام شد؛ حوری‌ها زینت و زیور یافتند و غلمان زیبا شدند؛ قصرها تحقّق یافت و غرفه‌ها نظم و ترتیب یافت؛ اهل قبور برخاستند؛ آنها که در اوج بودند فرو افتادند و آنها که فرودست بودند اعتلا پیدا کردند؛ خورشید تاریک شد و ماه در خسوف قرار گرفت؛ ستارگان فرو افتادند و آنها جاری شدند؛

اشجار به میوه‌ها زینت یافت و میوه‌ها رسیدند و آیات نازل شدند و اعمال مُعرضین از میان برفت و افعال مقبلین تثبیت شد و لوح محفوظ بحق ظاهر شد و لوح مسطور به فضل ناطق گشت و مقصود عالم وجود به هیکل این غلام الهی ظاهر گشت و در این موقع جمیع کائنات گفتند، "تبارک الله ابدع المبدعین."

بحث در معنی هر یک از اصطلاحات فوق را باید به گفتار دیگری وا گذاشت. در لوح مبارک اشراقات (مجموعه اشراقات، ص 67 به بعد) به جمیع علائم با تفصیل بیشتر اشاره کرده و ظهور و بروز آنها را بیان کرده‌اند.

توصیه‌های پایان لوح مبارک

نخستین نکته آن است که "نعمات الهی را و الیوم را قیاس به یومی مکن و کلمات ابدع احلی را قیاس به کلماتی منما." این مطلب مکرراً در آثار الهی عزّ نزل یافته است. عظمت یوم ظهور جمال قدم در جمیع اعصار بی مثل و نظیر بوده و خواهد بود. کلام الهی، به بیان حضرت بهاء‌الله در لوح مقصود، "سلطان کلمات است و نفوذ آن لا تُحصی." (لوح مقصود، ص 20) و در لوح قناع می‌فرمایند، "کلمات منزله الهیه میزان کلّ است و دون او میزان او نمی‌شود... کلمات الهیه مقدّس بوده از آنچه توهم نموده‌اند." (مجموعه الواح طبع مصر، صفحات 78-82)

طلعت ابری به ابتدای ظهور حضرت رسول اکرم اشاره کرده می‌فرمایند، "در ایّامی که فرقان از سماء مشیت رحمن نازل شد اهل طغیان چه مقدار اعتراض نموده‌اند... بعد از غلبه امرالله بصر انصاف باز شد و نظر اعتراض مقطوع و محجوب و همان مُعرضین که آیات‌الله را مفتريات می‌نامیدند در بعضی از آیات منزله هفتاد محسنات فصاحتیه و بلاغتیّه ذکر نمودند." (همان، ص 81-82)

نکته بعدی که در لوح یوسف ذکر شده آن که "به عین خود در امورات ظاهره نظر کن؛ به احدی در عرفان نیر اعظم متمسک مشو." این اصل تحرّی حقیقت است که باید به چشم خود دید و به فهم خود دریافت و به عقل خود قضاوت کرد نه آن که در عرفان مظهر ظهور الهی به تبعیت از دیگران اقدام شود.

نکته بعدی توصیه به تبلیغ است که می‌فرمایند، "الیوم بر کلّ احبّای الهی لازم است که آنی در تبلیغ امرالله تکاهل نمایند و در کلّ حین به مواظظ حسنه و کلمات لینه ناس را به شریعه عزّ احدیه دعوت نمایند. چه که اگر نفسی الیوم سبب هدایت نفسی شود اجر شهید فی سبیل‌الله در نامه عمل او از قلم امر ثبت خواهد شد. این است فضل پروردگار تو درباره عباد مبلّغین." لازم به ذکر است که مقصود از

تبلیغ ابلاغ کلام و پیام الهی است. زیرا از جمله حقوق انسانی هر فرد آن است که از ظهور مظهر ظهور زمانش مطلع باشد. این که در صدد تحقیقات بیشتر بر آید و مراتب دیگر را تا وصول به مرحله یقین بپیماید یا نپیماید به عهده خود او است. وظیفه احبای الهی است که در دو مرحله اول، یعنی علم یقین و عین یقین او را همراهی کنند. رسیدن به "حق یقین" مربوط به مقلب قلوب است و ارتباط عبد با خدای خود. احدی را در آن مرحله امکان ورود نیست.

از آن گذشته، طبق پیام مورخ سوم ژانویه 1982 بیت العدل اعظم دعوت دیگران به ترک عقاید خود و اقبال به عقیده جدید وظیفه احدی از احبای نیست. در واقع به توصیه حضرت بهاء الله "آنچه را دارید بنماید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل و الا تعرض باطل. ذروه بنفسه مقبلین الی الله المهیمن القیوم." (اشراق هشتم از لوح مبارک اشراقات)

تبیین حضرت ولی امرالله در این زمینه پایان بخش این مقال است. هیکل مبارک در توفیق مبارک مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۲۲ به واسطه محفل مقدس روحانی خطاب به احبای شرق می فرماید:

"چون به عزمی متین قدم اول در میدان امر الله گذاریم و مترصد تحقق وعده های روح افزایش گردیم این مبادی اساسیه و شرائط ضروریه را به یاد آورده در اجرای هر یک من دون ادنی اهمالی و به تمام قوی بکوشیم. شرط اول محافظه حصن حصین امرالله است و آن جز به فراست کامله و هوشمندی و بیداری و نظر و تدبیر در عواقب امور و اعتدال و حکمت در ترویج امر بهاء و عدم تداخل در امور سیاسیه و صدق و آشتی با کل دول و ملل عالم تحقق نپذیرد. باید کل بیدار باشیم ولی نه متجاسر. حقایق امریه را به دلیل و برهان و متانت و رزانت و عزت و وقار اظهار داریم ولی در حین اثبات و اقناع، الحاح و اصرار و مجادله نمائیم. می فرماید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل و الا تعرض باطل. از هجوم اعدا و شبهات اهل ریب و اعتراضات متتابعه بر امرالله خمول و کسالت را به خود راه ندهیم و اسیر یأس و قنوط نشویم بلکه همواره بیدار و مترصد اینگونه صدمات و لطمات گردیم. هر چه را سست و منبعث از اعتراض نفسیه دانسته اعتنا ننموده ذرهم فی خوضهم یلعبون را عامل گردیم و آنچه را مبنی بر تحری حقیقت یافتیم به دلیل قطعی و بیان جلی در نهایت ادب و استغنا جواب هر یک را دهیم و صراط مستقیم را بر هر غافل مرتابی مکشوف سازیم با جمیع ادیان به روح و ریحان معاشرت نمائیم و با ملل و فرق مختلفه هر یک مخالطه و مکالمه نمائیم و با هر طبقه ای از طبقات نفوس خود را محشور سازیم ولی زنهار زنهار که گرگ خونخوار در صف اغنام الهی راه یابد و مخرب بنیان در جمع اهل بها داخل شود و ابرص سقیم به هیکل سلیم امرالله تقرب یابد. اگر این دو حکم محکم که معاشرت و الفت و مجالست با ابرار از تمام اهل عالم و مجانبت اشرار و اغیار است کاملاً متماداً معمول گردد چندی نگذرد که ندای

جانفزای امر بها هر مستمع هوشمند را از تمام طبقات و اکثاف اهل عالم جذب نموده هدایت نماید و این جنود مؤیّدهء امرالله از آفت اغیار و از خلل خارجه محفوظ و مصون ماندند." (مائده آسمانی، ج 6، ص

(73-72)